

The Effectiveness of Teaching Philosophy to Children through the Community of Inquiry Approach on Students' Academic Anxiety

Elnaz Mardazad Behi*

Behboud Yarigholi**, Mousa Piri***

Abstract

The aim of this study was to determine the effectiveness of teaching philosophy to children through the community of inquiry approach on students' academic anxiety. The research method was quasi-experimental in which a pretest-posttest design with a control group was used. The study participants included 40 sixth grade elementary students in Maragheh in the academic year 2019-2020 who were selected by purposive sampling method and randomly assigned to each of the experimental and control groups. Research instruments included the Academic Anxiety Scale (Philips, 1978), which has four components: fear of assertiveness, lack of self-confidence, physiological reactions, and test anxiety. In the experimental group, teaching philosophy to children was done through the community of inquiry method and in the control group, the traditional teaching method was used. Multivariate analysis of covariance was used to analyze the data. The results showed that teaching philosophy to children through the community of inquiry method has a significant effect on reducing academic anxiety ($P = 0.001$, $F = 31.126$). Also, the effectiveness of teaching philosophy to children through the community of inquiry method in reducing test

* Master of Educational Research, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran, elnazmoallem1372@gmail.com

** Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (Corresponding Author), behboud.yarigholi@yahoo.com

*** Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran, piri_moosa@yahoo.com

Date received: 04/09/2020, Date of acceptance: 15/01/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

anxiety ($P = 0.001$, $F = 47.884$), physiological reactions ($P = 0.001$, $F = 38.876$), fear of assertiveness ($P = 0.001$, $F = 37.480$) and students' lack of self-confidence ($P = 0.001$, $F = 37.575$) were significant. Therefore, applying the method of teaching philosophy to children through the community of inquiry method has a great effect on reducing students' academic anxiety.

Keywords: Philosophy for Children, Community of Inquiry, Academic Anxiety.

اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر اضطراب تحصیلی دانش آموزان

الناز مردآزاد بهی*

بهبود یاری قلی**، موسی پیری***

چکیده

هدف پژوهش، اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر اضطراب تحصیلی دانش آموزان بود. روش پژوهش شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل استفاده شده است. شرکت کنندگان شامل ۴۰ نفر از دانش آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی شهر مراغه در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و به‌طور تصادفی در هر یک از گروه‌های آزمایشی و کنترل قرار گرفتند. ابزار پژوهش شامل مقیاس اضطراب تحصیلی (Philips, 1978) دارای چهار مولفه ترس از ابراز وجود، فقدان اعتماد به نفس، واکنش‌های فیزیولوژیک و اضطراب امتحان می‌شود. در گروه آزمایشی از آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی و گروه کنترل از روش تدریس سنتی استفاده گردید. برای تحلیل داده‌ها از کواریانس چند متغیره استفاده شد. نتایج نشان داد آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر کاهش اضطراب تحصیلی ($P=0/001$)، تاثیر معنی‌داری دارد. همچنین اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش اضطراب امتحان ($F=47/884$)، واکنش‌های فیزیولوژیک ($F=37/575$)، ترس از ابراز وجود ($F=37/480$) و فقدان اعتماد به نفس ($F=38/876$)

* کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، Elnazmoallem1372@gmail.com

** دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(نویسنده مسئول)، Behboud.yarigholi@yahoo.com

*** دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران،

Piri_moosa@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

با $P=0/001$ معنی دار بود. بنابراین، بکارگیری روش آموزش به فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر کاهش اضطراب تحصیلی دانش آموزان تأثیر بسزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه برای کودکان؛ اجتماع پژوهشی؛ اضطراب تحصیلی

۱. مقدمه

با توجه به اینکه مدرسه بعد از خانواده مهمترین مکان یادگیری است که می‌تواند با استرس‌های فراوانی برای بعضی از دانش آموزان همراه باشد و هر چند که اکثر دانش آموزان این دوره را پشت سر می‌گذارند و به محیط جدید عادت می‌کنند، ولی برای برخی از آنان محیط آموزشی توأم با مشکلات آموزشی و هیجانی مختلفی همراه است که تأثیر مهمی در وضعیت تحصیلی، اجتماعی و عملکرد تحصیلی آنان بوجود می‌آورد. از جمله عواملی مهمی که عملکرد دانش آموزان را در مدارس تحت تأثیر قرار می‌دهد، اضطراب تحصیلی است.

اضطراب اثرات نامطلوب زیادی بر پیشرفت تحصیلی، سلامت روانی و کارکرد دانش آموزان دارد. اضطراب می‌تواند عملکرد تحصیلی را به طرق مختلف مانع شود. از آنجا که یادگیری فرایندی است که بر اساس واسطه‌های شناختی صورت می‌گیرد، اضطراب می‌تواند به طور غیرمستقیم بر فرایندهای شناختی در مراحل مختلف اثر بگذارد (Zhang, 2020:21). باید توجه داشت که حصول به اهداف آموزشی با وجود آشفتگی‌ها و ناسازگاری‌های عاطفی و رفتاری، اضطراب و استرس‌های روزمره، امری مشکل و غیرممکن است. گزارش‌های مندرج در ادبیات نوجوانان، نگرانی‌هایی را در مورد سطوح بالای اضطراب در نوجوانان ابراز داشته‌اند (Firman & Fitri, 2020:7).

اضطراب تحصیلی (Academic anxiety)، در دوران تحصیل نوع عمده اضطراب در دانش آموزان است که سلامت روان آنها را آزار می‌دهد و بر کارایی، شخصیت، استعداد و هویت اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. اضطراب تحصیلی یک عبارت رایج است که به یک هراس اجتماعی اشاره دارد که در آن دانش آموز از عملکرد خود جلوگیری می‌کند و نمی‌تواند با شرایطی که خود را در امتحانات قرار می‌دهد، مقابله کند. در واقع، پژوهش‌های انجام شده بر تأثیر اضطراب تحصیلی بر عملکرد تحصیلی اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال در مطالعات Christensen (2012) و Morosanova & Fomina (2017) نشان دادند که بین اضطراب تحصیلی و عملکرد تحصیلی ارتباط منفی وجود دارد. در حقیقت، اضطراب تحصیلی یک

خود و سواس است که دانش آموز با توجه به توانایی های خود احساس کم کاری می کند و اغلب به سمت ارزیابی منفی شناختی، عدم تمرکز، واکنش های روانی نامطلوب مانند افزایش ضربان قلب، افت فشار خون و انگشتان سرد و عملکرد تحصیلی پایین تمایل دارند. بنابراین اضطراب تحصیلی نوعی اضطراب خاص برای وضعیت است که مربوط به زمینه های آموزشی است (Hietajarvi & Tang, 2020: 1). محققان و نظریه پردازان درخصوص پیش آمده های اضطراب تحصیلی، به عوامل مختلفی اشاره نموده اند، از قبیل ترس از ارزیابی منفی، عزت نفس پایین، ترس از شکست، فقدان انرژی، پایین بودن سطح تحمل، عدم تمرکز حواس، واکنش فیزیولوژیک نامطلوب و روابط بین فردی ضعیف (Dobson, 2016: 8). در واقع اضطراب یک احساس هیجان آمیز بوده که یک یا چند احساس جسمی، و مشکلات روانی دیگر با خود به همراه دارد.

افرادی که از اضطراب تحصیلی رنج می برند نقص هایی در مهارت های اجتماعی، ارتباطی، خودکارآمدی، توانمندی های ذهنی، اعتماد به نفس دارند. بنابراین اگر نظام آموزشی بتواند آموزش های لازم را در قالب توانایی هایی ذکر شده، برای سازگاری بهتر با محیط آموزشی به فراگیران یاد دهد، به هدف های خود دست یافته است. با این توانایی ها دانش آموزان می توانند با شرایط گوناگون تحصیلی و موقعیت های جدید آموزشی سازگاری بهتر داشته باشند.

از سویی یکی از ویژگی های اساسی انسان درباره رفتار خود، برخورداری او از نیروی تفکر است. انسان می تواند از رفتار خود آگاه باشد و در برخورد با مسایل از نیروی تفکر خود استفاده کند (Topping, 2012: 365). در این راستا آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی رویکردی است که از طبیعت کنجکاوی دانش آموزان استفاده می کند و تفکر و مهارت های استدلال دانش آموزان را تقویت می کند. فلسفه برای کودکان (P4C)، برنامه ای است که با هدف آموزش استدلال و مهارت های تفکر به کودکان ارائه گردیده و بر آن می باشد تا بتواند تأثیری مثبت و ارزشمند بر چگونگی تفکر کودکان و نوجوانان ایفا نماید. کودکان در کارگاه های فلسفه که در مدارس، کتابخانه ها، انجمن ها و اماکن فرهنگی ارائه می شوند، یاد می گیرند که عدم قطعیت را بپذیرند و نقاط مرجع را بخصوص از طریق گفتگو با دیگران و همچنین نویسندگان و آثارشان بپذیرند (Retyunskikh, 2020:38). این برنامه روشی برای توسعه تفکر در کودکان به نام آموزش فلسفه به کودکان را ابداع نمود که هدف رویکرد، این نیست که کودکان را به فیلسوفان کوچکی تبدیل کنیم، بلکه به آنها

کمک کنیم تا بهتر از آنچه اکنون فکر می‌کنند، فکر کنند. هرچه سریعتر بتوانند با فلسفه سازگار شوند، و همچنین بر اعمال ذهنی، مهارت‌های تفکر، استدلال و قضاوت تأکید می‌شود (Zulkifli & Hashim, 2020: 22). در واقع نهضت آموزش مهارت‌های فکری به کودکان بر این اعتقاد است که روش تفکر را می‌توان یاد گرفت و آموزش داد و حتی می‌توان سطح هوش کلی کودک را ارتقاء بخشید. یکی از رویکردهای ناظر بر کشف روش‌های ارتقای سطح فردی هوش، شتاب دادن به رشد شناختی و افزایش توانایی کودک در یادگیری و اندیشیدن است. این رویکرد جدید ناشی از این است که امروزه به دلیل تغییر جامعه مهارت‌های سال‌های قبل دیگر مناسب نیستند و این مهارت‌ها کودکان را برای ورود به جامعه امروز آماده نمی‌کند. سرعت تغییرات در جامعه آن قدر زیاد است که بر استفاده از اطلاعات تمرکز نمود (Gatley, 2020: 1). رویکرد آموزش فلسفه به کودکان، رویکردی است که دانش‌آموزان را در مرکز فرآیند یادگیری قرار می‌دهد و چنانچه این آموزش به درستی طراحی و اجرا گردد، این توانایی را دارد که در دست‌یابی به مهارت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان از قبیل توانایی‌های ذهنی، مهارت‌های اجتماعی، خودباوری، ابراز وجود و افزایش عزت نفس، نقش مهمی را ایفا نماید (bintil, 2020: 167).

در واقع دانش‌آموزان باید این گونه مهارت‌هایی کسب کنند که همواره بتوانند با استفاده از آنها خود به تولید دانش بپردازند و اساس این مهارت‌های فکری باید از همان سال‌های اولیه پی‌ریزی گردد. یعنی از همان سال‌هایی که شخصیت او شکل می‌گیرد. چرا که سال‌های نخست مبتنی بر فراخ‌اندیشی است و با بزرگتر شدن، تمایل آنان به جزم‌اندیشی و داشتن ذهن بسته افزایش می‌یابد و باورها و اعتقاداتشان خودمحو‌رانه می‌گردد، پس وظیفه آموزش و پرورش جلوگیری از این اتفاق است (Lipman, 2017: 1066).

یکی از پیش‌فرض‌های موجود در برنامه آموزش فلسفه به کودکان، تأکید آن بر این است که کودکان زمانی بیشتر می‌آموزند که کتاب‌های آنان به شکل داستان بوده باشد. با توجه به همین پیش‌فرض، لیپمن (Lipman) به نوشتن ۱۴ کتاب در قالب داستان روی آورده و در این گونه داستان‌ها به گونه‌ای آگاهانه و طراحی شده، نکات فلسفی گنجانده است و پس از خواندن داستان، آن سخن، مسأله یا نکته‌ی فلسفی، در گروهی که با معلمی کارآموده هدایت می‌گردد، مورد بحث واقع می‌شود. البته افراد دیگری مانند مارگت شارپ (Sharp)، نیز به نوشتن چنین داستان‌ها پرداخته است (زرشکی پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶-۲۵).

رابطه نزدیکی بین ژانرهای ادبیات مانند داستان و رمان با فلسفه وجود دارد و یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث گردیده تا فلسفه به ادبیات نزدیک‌تر گردد و از آن بهره ببرد، همین عامل می‌باشد که بیان مفاهیم انتزاعی فلسفی از طریق داستان و در سن کودکی امکان‌پذیر می‌باشد. ابزار اصلی آموزش تفکر در برنامه فلسفه برای کودکان، استفاده از همین اصل بوده، تا شرایطی فراهم کند که کودکان درباره‌ی ایده‌های مهم داستانی با یکدیگر گفت‌وگو کنند (میرباقری؛ نوشادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۱-۲۲۷).

لیپمن معتقد است که فلسفه را می‌توان به کودکان آموخت، البته منظور او از فلسفه مفهوم سنتی یعنی خواندن آراء و اندیشه‌های فلسفی نیست، یعنی آموختن اندیشه‌ها نیست، بلکه مفهوم او از فلسفه آموختن اندیشیدن است. فلسفه در اینجا به معنای عمل فلسفی است. او معتقد است که فعالیت‌های مدرسه نتوانسته است اندیشیدن درست را در دانش‌آموزان شکل دهد. تفکر فلسفی چیزی است که تقریباً هر کس آن را در خود می‌یابد. به عبارت دیگر، فلسفه روشی است برای پرورش قوه فکر فراگیری بسیاری از مهارت‌ها و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها، از طریق زبان و با ایجاد یک اجتماع پژوهشی (جایی که کودکان به منزله اقدامی مشارکتی به تبادل نظر با هم دیگر می‌پردازند)، به بهترین شکل ممکن، امکان‌پذیر است (ره‌دار، ۱۳۹۶: ۵۲).

درواقع اجتماع پژوهشی به کارگیری فرایند پژوهش و توجه به فعالیت‌های پژوهشی در کنار فعالیت‌های آموزشی در کلاس درس می‌باشد. لیپمن از این واژه برداشت دیگری دارد؛ او کلاس درس را آزمایشگاهی می‌داند که مهم‌ترین فعالیت فراگیران یعنی پژوهش در آن انجام می‌شود. به عقیده وی زمانی کلاس درس به اهداف واقعی خود دست می‌یابد که در آن همه کس و همه چیز به پژوهش دعوت شوند. در حالتی که اجتماع پژوهشی شکل گرفته و افکار پرورش می‌یابند و اصول اخلاقی مانند تحمل و مدارا و پذیرش ابهامات نمود یافته و مهارت‌های اجتماعی رشد می‌کند (Shephdetd, Sattari & Patzelt, 2020:1).

برنامه آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی برنامه‌ای است که با تأکید بر گفتگو با همسالان و مباحثه هوشیارانه باعث پیامدهای مثبت برای کودکان و نوجوانان می‌شود. در حال حاضر، یافته‌های جدید بر اهمیت آموزش برنامه فلسفه به کودکان تأکید دارند که یافته‌ها بیان‌کننده‌ی این است، این برنامه کودکان را نسبت به تفکر و یادگیری خود، یعنی آگاه بودن از آن چه می‌اندیشند و یاد می‌گیرند و به بیان دیگر فراشناخت،

تشویق می‌کند (Junus & Suhartanto, 2019: 17). در واقع با استفاده از این برنامه، معلمان، دانش‌آموزان را به تفکر عمیق تر بر روی ایده‌هایی که پس از کار مدرسه‌ای آنها قرار دارد، تشویق می‌کنند، این اقدام عمده‌تاً در یک اجتماع پژوهشی کلاس درس صورت می‌گیرد (Demozzi & Ilardo, 2020: 12).

توجه خاص ویگوتسکی بر رشد زبان و تفکر، سبب شد تا علت اجتماعی را نیز علاوه بر روند خط طبیعی رشد در نظر بگیرد و با این دیدگاه، تعامل‌های حاصل از محیط اجتماعی کودک، مشارکت کودکان در تعامل‌های اجتماعی، نوع برتر تعامل با جهان خارج و عامل اساسی برای رشد شناخت کودک می‌باشد. اگر به ارتباط میان رشد شناخت و تعامل اجتماعی از دیدگاه ویگوتسکی توجه کنیم، نتیجه می‌گیریم که فلسفه برای کودکان پل ارتباطی میان شناخت و تعامل اجتماعی می‌باشد (رشتچی، ۱۳۸۹: ۲۰-۳).

به‌علاوه این فرایند نیازمند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و رشد همدلی هیجانی و حساسیت نسبت به احساسات دیگران است. در نتیجه درگیر شدن همان‌گونه که اثرات شناختی، افزایش عزت نفس و خودکارآمدی، افزایش هوش اجتماعی و هوش هیجانی و شاید دیگر مهارت‌های قابل انتقال را به دنبال دارد، ممکن است اثرات اجتماعی - عاطفی زیادی در برداشته باشد. هم‌چنین در کاهش اضطراب و افزایش رفتارهای مثبت در کلاس و پرورش سازگاری هیجانی و کاهش تفکر غیرمنطقی متاثر است.

در این راستا برخی نتایج پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که تعلیم و یادگیری مهارت‌های فلسفی و آموزش تفکر تحلیلی و ابراز وجود در هر دو جنس باعث کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش عزت نفس افراد در موقعیت اجتماعی می‌شود. هم‌چنین نتایج پژوهش‌های (Cam, 2014: 1023)، (Cassidy & Christie, 2013: 1072) و (Ofirep, 2012: 26) تأثیر آموزش فلسفه به کودکان را بر مهارت‌های فکری و ارزش‌های اخلاقی، صحبت‌کردن و همکاری با یکدیگر را نشان می‌دهد. هم‌چنین نتایج پژوهش شاه محمدی (۱۳۹۹) نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن (خلاقیت، تعهد، بالندگی) تأثیر معناداری داشته است و موجب افزایش آن در دانش‌آموزان شده است. و در پژوهش رحیمی و همکاران (۱۳۹۸) آموزش فلسفه برای کودکان بر تاب‌آوری و مؤلفه‌های آن تأثیر معناداری داشته و موجب افزایش آن در دانش‌آموزان ۱۰ و ۱۱ ساله شده است. با این حال در هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام گرفته داخلی و خارجی رابطه بین متغیرهای

حاضر در قالب یک پژوهش واحد مورد بررسی قرار نگرفته است، اما با رجوع به مبانی نظری و فرایند حاکم بر رویکرد آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی و اثرات روانشناختی آن بر مشارکت کنندگان می توان انتظار داشت اضطراب پژوهشی به عنوان متغیر وابسته تحت تاثیر آموزش فلسفه به کودکان قرار بگیرد.

لذا پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی اثر بخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر اضطراب تحصیلی دانش آموزان بپردازد. بنابراین چه گذشت، پژوهش حاضر درصدد است به این سؤال پژوهشی پاسخ دهد که آیا آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر کاهش اضطراب تحصیلی دانش آموزان تاثیر می گذارد؟

۲. روش شناسی

پژوهش حاضر، پژوهشی کاربردی می باشد که محققان از روش نیمه تجربی، با طرح پیش آزمون _ پس آزمون با گروه گواه، استفاده کرده اند. از آنجایی که در تحقیق حاضر امکان کنترل همه ی متغیرها توسط محققان وجود ندارد و تنها می توان بعضی از آنها را کنترل کرد از روش شبه آزمایشی و با استفاده از پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل استفاده شده است. در این طرح، کاربردی یا مداخله به کار برده شده تا اثر کاربردی بر آزمودنی ها مطالعه گردد. در طرح های پژوهشی شبه تجربی گروه ها دست نخورده هستند و پژوهشگر نقشی در گمارش آزمودنی ها در گروه ها ندارد. بلکه گروه ها از پیش موجود بوده اند. در واقع این گونه طرح ها زمانی به کار می رود که امکان اجرای طرح های تجربی حقیقی (که بر بنیاد کنترل و بازبینی شدید از تمام عوامل ناخواسته و نامربوط درموقعیت تجربی استوار است) وجود ندارد. البته به علت وجود محدودیت هایی که در گزینش و تقسیم آزمودنی ها و دستکاری شرایط تجربی در تحقیقات علوم انسانی وجود دارد، محققان این علوم اغلب به استفاده از این نوع طرح های تحقیق شبه آزمایشی ناگزیر هستند (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۱: ۵۰). در این طرح، مداخله به کار برده شد تا اثر متغیر مستقل بر آزمودنی ها مطالعه گردد. دیاگرام این طرح در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. دیاگرام

گروه	گزینش آزمودنی	پیش آزمون	متغیر مستقل	پس آزمون	مداخلات روان شناختی
آزمایشی	R	T ₁	X	T ₂	برنامه آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی
کنترل	R	T ₁		T ₂	کنترل

در این طرح منظور از (T₁) پیش‌آزمون و منظور از (T₂) پس‌آزمون است و منظور از (X) متغیر مستقل ارائه شده است. در این پژوهش آزمودنی‌های گروه آزمایش در معرض متغیر مستقل یعنی آموزش فلسفه بر کودکان به روش اجتماع پژوهشی قرار گرفته و سپس از لحاظ متغیر وابسته یعنی اضطراب تحصیلی مورد اندازه‌گیری واقع شده و نتایج به دست آمده با نتایج گروه کنترل مورد مقایسه قرار می‌گیرد. جامعه آماری این تحقیق را کلیه دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر مراغه که در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ مشغول تحصیل هستند، و براساس استعلام از اداره‌ی آموزش و پرورش مراغه شامل ۲۰۰۰ نفر می‌باشند، تشکیل می‌دهد. روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر روش نمونه‌گیری در دسترس می‌باشد. که از میان آنها ۴۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده، بعد به صورت تصادفی در دو گروه (آزمایش، ۲۰ نفر و کنترل ۲۰ نفر) جایگزین شدند. انتخاب گروه‌ها به‌عنوان دو گروه آزمایشی و گروه کنترل بصورت کاملاً تصادفی انجام گرفت که گروه آزمایش کلاس ششم یک، به تعداد ۲۰ نفر و گروه کنترل کلاس ششم دو، ۲۰ نفر بودند.

لازم به توضیح است که پژوهشگران برای انتخاب حجم گروه آزمایش و کنترل از ۳۲ دانش‌آموز کلاس ششم، ۲۰ نفر را به‌عنوان گروه آزمایش و از ۳۲ دانش‌آموز کلاس ششم دو، ۲۰ نفر را به‌عنوان گروه کنترل در نظر گرفتند و جهت انجام کار گروهی آنها را در گروه‌های ۵ نفره جهت تشکیل حلقه اجتماع پژوهشی قرار دادند. این دانش‌آموزان دارای ملاک‌های ورود به گروه (داشتن سن ۱۱ سال و پایان دوره ابتدایی، ورود به مرحله نوجوانی و کلاس ششم بودن، داشتن مدرسه مشترک و هم‌جنس بودن) را دارا بودند.

۳. ابزار اندازه‌گیری عبارت بود از

۱.۳ پرسشنامه اضطراب تحصیلی (Philips, 1978)

جهت انجام پژوهش از پرسشنامه اضطراب تحصیلی (فیلیپس، ۱۹۷۸) استفاده گردیده است، از آنجایی که پرسشنامه اضطراب تحصیلی Philips خود از مولفه‌های اضطراب امتحان، ترس از ابراز وجود، واکنش‌های فیزیولوژیک و فقدان اعتماد به نفس، اضطراب امتحان تشکیل شده که می‌تواند دامنه نسبتاً وسیعی از ابعاد اضطراب تحصیلی که دانش‌آموزان در مدرسه درگیر آن می‌شوند، را اندازه‌گیری کند. بنابراین محقق به دلیل جامعیت این پرسشنامه نسبت به پرسشنامه‌های مشابه دیگر مانند اضطراب امتحان فریدمن که هدف آن سنجش ابعاد مختلف اضطراب امتحان (تحقیق اجتماعی، خطای شناختی، تنیدگی) است و پرسش‌نامه اضطراب امتحان سارسون و مقیاس اضطراب امتحان TAI، ابوالقاسمی و همکاران که مؤلفه اضطراب امتحان را می‌سنجد، در تحقیق حاضر پژوهشگر، برای سنجش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان از مقیاس فیلیپس استفاده می‌کند.

این پرسشنامه ۷۴ ماده دارد و ۴ زمینه ترس از ابراز وجود، اضطراب امتحان، فقدان اعتماد به نفس و واکنش‌های فیزیولوژیک را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد.

(Abolmaali, ۱۹۹۴) در تحقیقی تحت عنوان «پایاسازی، اعتباریابی و هنجاریابی مقیاس اضطراب تحصیلی» تعداد سوالات آن را به ۵۲ ماده کاهش داده‌اند. لذا پرسشنامه‌ای که در این تحقیق استفاده می‌شود ۵۲ ماده دارد که آزمودنی به صورت بله، خیر و گاهی اوقات به آنها پاسخ می‌دهد و نمره کل از جمع نمرات هر سوال به دست می‌آید. بدین ترتیب که به ازای هر پاسخ بله نمره ۳، گاهی اوقات نمره ۲ و خیر نمره یک دریافت می‌کند.

در این پژوهش برای بررسی پایایی مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که مقدار آن برای کل مقیاس ۰/۸۵، ابراز وجود ۰/۷۸، اضطراب امتحان ۰/۸۹، فقدان اعتماد به نفس ۰/۷۰، و واکنش‌های فیزیولوژیک ۰/۸۱ بدست آمد. ابوالمعالی و همکاران (۱۳۹۲)، با توجه به شواهد سه‌گانه اعتبار صوری، ملاکی همزمان و اعتبار سازه، روایی این آزمون را تایید نمودند، در این پژوهش نیز نظرات ۵ نفر از اساتید راهنمای حوزه علوم تربیتی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، جهت بررسی اعتبار صوری و محتوایی ابزار اندازه‌گیری محرز گردید.

۴. مراحل اجرا و بسته آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی

فرآیندی است که در آن با استفاده از یک بسته آموزشی شامل داستان‌های فلسفی، دانش‌آموزان در یک جمع پژوهشی با هدایت معلم به بحث می‌پردازند. در هر بحث ابتدا قواعد اخلاقی بحث مشخص می‌شود. سپس یک قسمت از داستان‌های تنظیم‌شده ی مخصوص آموزش فلسفه به کودکان ارائه می‌گردد. در ادامه، طرح سؤال از طرف دانش‌آموز و معلم صورت گرفته، یک نکته برای بحث انتخاب می‌شود و دانش‌آموزان به نقد نظرات و سؤالات پرداخته و نهایتاً چالش فکری صورت می‌گیرد. در این پژوهش آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در ۱۲ جلسه ۲۰ دقیقه‌ای (هر هفته دو جلسه) و به مدت یک ماه و نیم با گروه آزمایشی صورت گرفت، در این پژوهش از ۱۱ داستان استفاده گردیده که اسامی افراد داستان برای درک بهتر دانش‌آموزان به اسامی ایرانی تبدیل شده است. این داستان از سه کتاب نوشته شده توسط پیشگامان برنامه آموزش فلسفه به کودکان برگزیده شده است که شامل داستان‌های فکری ۱ همراه با کتاب راهنمای معلم (کم، ۱۳۷۳)، داستان‌های فکری ۲ همراه با کتاب راهنمای معلم همراه و داستان‌های نوشته شده توسط ماتیو لیپمن از کتاب کندو کاو فلسفی برای کودکان (ناجی، ۱۳۸۷) می‌شود. این داستان‌ها دارای مضامین فلسفی و اخلاقی بوده و به موضوعاتی همچون راست گویی، درستی، احترام، خشم، خوبی، بدی و دزدی می‌پردازد. اهدافی که در این داستان‌ها در نظر گرفته شده شامل اهداف آموزشی، شناختی، اخلاقی و اجتماعی است. بدین معنا که در جریان کندو کاو فلسفی علاوه بر مهارت‌های استدلال، حل مسئله، تفکر انتقادی و خلاق به پذیرش مسئولیت، احترام به دیگران و دیگر ارزشهای اخلاقی هدایت می‌شوند. به همراه این کتاب‌ها یک کتاب راهنمای آموزشی برای معلم استفاده شده که سوال‌های دانش‌آموزان را هدایت کرده و یا زمینه بروز سوال‌هایی را در ذهنشان فراهم می‌کند. در تمامی جلسات موضوعاتی تحت عنوان طرح بحث به شیوه اجتماع پژوهشی ارائه می‌شود. جلسه اول جلسه مقدماتی برای ذکر قواعد و مقررات اجتماع پژوهشی و اجرای پیش‌آزمون و ۱۱ جلسه دیگر برای بیان داستان‌ها بودند. جهت اجرای برنامه، پژوهشگر که خود دوره آموزشی آموزش فلسفه به کودکان را گذرانده بود، ۱۲ جلسه را اداره کرده است و طبق مراحل اجتماع پژوهشی و پس از تذکر اصول اخلاقی در حلقه‌های پژوهشی، داستان‌ها را بر طبق جدول تفکیک شده زیر اجرا نموده و پس از پایان روخوانی داستان‌ها در گروه‌ها، طرح سؤال‌ها از طرف دانش‌آموزان و معلم در رابطه با نکات مبهم داستان شروع گردیده و

اثر بخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش ... (الناز مردآزادبهی و دیگران) ۲۴۳

با کمک دانش آموزان در حلقه‌های پژوهشی چالش فکری آغاز می‌گردد. این برنامه به تفکیک جلسات به صورت ذیل اجرا شد.

جدول ۲. موضوعات جلسات

جلسه اول: معارفه و ذکر مقررات اجتماع پژوهشی (اجرای پیش‌آزمون)	جلسه سوم: تفاوت بدن و ذهن	جلسه پنجم: ارتباط اعضا	جلسه هفتم: انتقاد	جلسه نهم: مرگ	جلسه یازدهم: دوستی
جلسه دوم: تفکر	جلسه چهارم: عصبانیت	جلسه ششم: کنترل هیجانات	جلسه هشتم: دزدی	جلسه دهم: زمان	جلسه دوازدهم: موضوع نظم و پشتکار و (انجام پس‌آزمون)

برای بررسی فرضیه‌ها از تحلیل کواریانس چند متغیره تحت نرم افزار ۲۵ - Spss استفاده شد. همچنین تمامی تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر در سطح معنی داری ۰/۰۵ انجام گرفت.

۵. یافته‌ها

به منظور بررسی این سؤال که آیا آموزش فلسفه بر کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر کاهش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد، نمرات میانگین و انحراف استاندارد اضطراب تحصیلی و ابعاد آن در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در گروه آزمایش و کنترل، با روش آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) مورد مقایسه قرار گرفتند. جدول ۲، داده‌های توصیفی نمرات اضطراب تحصیلی را در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در گروه‌های مورد مطالعه مشخص می‌کند.

جدول ۳. میانگین و انحراف استاندارد اضطراب تحصیلی و ابعاد آن در پیش‌آزمون و پس‌آزمون به تفکیک گروه‌ها

پس‌آزمون		پیش‌آزمون		گروه	اضطراب تحصیلی
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	آزمایشی	
۷/۱۱	۸۲/۹۰	۶/۴۷	۱۰۹/۲۵	کنترل	اضطراب امتحان
۸/۰۲	۱۰۶/۵۵	۹/۱۱	۱۰۹/۹۵	آزمایشی	
۱/۹۸	۱۸/۰۵	۱/۷۰	۲۴/۰۵	کنترل	
۳/۵۵	۲۴/۲۵	۲/۸۹	۲۴/۵۰		

۳/۴۵	۳۰/۱۵	۳/۵۳	۳۹/۸۰	آزمایشی	ترس از ابراز وجود
۵/۰۶	۳۷/۱۵	۵/۲۹	۳۸/۳۰	کنترل	
۳/۶۳	۱۹/۸۰	۳/۸۳	۲۶/۶۰	آزمایشی	فقدان اعتماد به نفس
۲/۹۹	۲۵/۰۵	۲/۹۸	۲۷/۰۵	کنترل	
۲/۳۲	۱۴/۵۵	۲/۳۲	۱۹/۹۵	آزمایشی	واکنش‌های فیزیولوژیکی
۲/۲۱	۱۸/۵۰	۲/۱۷	۲۰/۱۰	کنترل	

اطلاعات جدول (۳) نشان می‌دهد که میانگین و انحراف معیار نمره کل اضطراب تحصیلی در گروه آزمایشی و پیش‌آزمون برابر (۶/۴۷) ۱۰۹/۲۵ و در گروه کنترل برابر (۹/۱۱) ۱۰۹/۹۵ می‌باشد، هم‌چنین میانگین و انحراف معیار نمره کل اضطراب تحصیلی در گروه آزمایشی و پس‌آزمون برابر (۷/۱۱) ۸۲/۹۰ و در گروه کنترل برابر (۸/۰۲) ۱۰۶/۵۵ می‌باشد. هم‌چنین، میانگین و انحراف معیار مولفه اضطراب امتحان از اضطراب تحصیلی در گروه آزمایشی و پیش‌آزمون برابر (۱/۷۰) ۲۴/۰۵ و در گروه کنترل برابر (۲/۸۹) ۲۴/۵۰ می‌باشد. هم‌چنین میانگین و انحراف معیار مولفه اضطراب امتحان در گروه آزمایشی و پس‌آزمون برابر (۱/۹۸) ۱۸/۰۵ و در گروه کنترل برابر (۳/۵۵) ۲۴/۲۵ می‌باشد. میانگین و انحراف معیار مولفه ترس از ابراز وجود از اضطراب تحصیلی در گروه آزمایشی و پیش‌آزمون برابر (۳/۵۳) ۳۹/۸۰ و در گروه کنترل برابر (۵/۲۹) ۳۸/۳۰ می‌باشد. هم‌چنین میانگین و انحراف معیار مولفه ترس از ابراز وجود در گروه آزمایشی و پس‌آزمون برابر (۳/۴۵) ۳۰/۱۵ و در گروه کنترل برابر (۵/۰۶) ۳۷/۱۵ می‌باشد. هم‌چنین نشان می‌دهد که میانگین و انحراف معیار مولفه فقدان اعتماد به نفس، در گروه آزمایشی و پیش‌آزمون برابر (۳/۸۳) ۲۶/۶۰ و در گروه کنترل برابر (۲/۹۸) ۲۷/۰۵ می‌باشد. هم‌چنین میانگین و انحراف معیار مولفه فقدان اعتماد به نفس، در گروه آزمایشی و پس‌آزمون برابر (۳/۶۳) ۱۹/۸۰ و در گروه کنترل برابر (۲/۹۹) ۲۵/۰۵ می‌باشد. میانگین و انحراف معیار مولفه واکنش‌های فیزیولوژیکی در گروه آزمایشی و پیش‌آزمون برابر (۲/۳۲) ۱۹/۹۵ و در گروه کنترل برابر (۲/۱۷) ۲۰/۱۰ می‌باشد. هم‌چنین میانگین و انحراف معیار مولفه واکنش‌های فیزیولوژیکی در گروه آزمایشی و پس‌آزمون برابر (۲/۳۲) ۱۴/۵۵ و در گروه کنترل برابر (۲/۲۱) ۱۸/۵۰ می‌باشد.

در تحلیل داده‌ها، ابتدا پیش‌فرض‌های (مفروضه‌ها) روش شناختی تحلیل متغیر چندمتغیره، پیش‌فرض فاصله‌ای بودن مقیاس اندازه‌گیری متغیر وابسته، همسانی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس، پیش‌فرض همگنی متعارف متغیرهای

هم‌پراش (وابسته)، بررسی همگونی واریانس‌ها، همگنی شیب رگرسیون، مورد بررسی قرار گرفت. برای بررسی مفروضه طبیعی بودن داده‌ها از روش شاپیرو-ویلک استفاده گردید که مقدار معنی داری در هر دو روش بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد بنابراین توزیع داده‌ها منطبق بر توزیع طبیعی تلقی می‌گردد. برای بررسی همسانی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس می‌باشد که بدین منظور از آزمون باکس استفاده می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که میزان معنی داری آزمون باکس از ۰/۰۵ بیشتر است بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که ماتریس واریانس-کوواریانس‌ها همگن می‌باشند. نتایج جدول ۴، نشان می‌دهد که آزمون کرویت بارتلت جهت همبستگی متعارف متغیرهای وابسته محقق شده و مقدار کای اسکوار محاسبه شده در سطح ۰/۰۵ معنی دار می‌باشد.

جدول ۴. آزمون کرویت بارتلت جهت همبستگی متعارف متغیرهای وابسته

آزمون کرویت بارتلت جهت همبستگی متعارف متغیرهای وابسته	
شاخص	اندازه
کای ۲	۳۰/۶۲۴
Df	۹
سطح معناداری	./۰۰۰
P-value \leq ۰/۰۵	

برای بررسی همگونی واریانس دو گروه در مرحله پس‌آزمون از همگونی واریانس‌های آزمون لوین استفاده شد. نتایج آزمون لوین برای همگونی خطای واریانس‌ها نشان می‌دهد که مقدار P بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد بنابراین شرط همگنی‌ها واریانس‌ها برقرار می‌باشد.

جدول ۵. آزمون لوین برای همگنی خطای واریانس‌ها

متغیر وابسته	F	Df1	Df2	sig
مؤلفه اضطراب امتحان	۰/۹۲۳	۱	۳۸	۰/۳۴۳
مؤلفه ترس از ابراز وجود	۲/۵۰۸	۱	۳۸	۰/۱۲۲
مؤلفه فقدان اعتماد به نفس	۲/۰۵۴	۱	۳۸	۰/۱۶۰
مؤلفه واکنش‌های فیزیولوژیک	۱/۱۹۴	۱	۳۸	۰/۲۸۱

آزمون همگنی ضرایب رگرسیون از طریق تعامل پیش‌آزمون زیر مقیاس‌های اضطراب تحصیلی (اضطراب امتحان، ترس از ابراز وجود، فقدان اعتماد به نفس و واکنش‌های فیزیولوژیک) و متغیر مستقل (گروه) در مرحله پس‌آزمون مورد بررسی قرار گرفت. تعامل

۱۰۰٪	۸۷۵٪	۱۰۰٪	۸۱۳٪	۵۸٪	۱	۵۸٪	بعد فقدان اعتماد به نفس
۱۰۰٪	۵۵٪	۱۰۰٪	۱۵۱٪	۸۸٪	۱	۸۸٪	بعد واکنش‌های فیزیولوژیک

مولفه اضطراب امتحان (Adjusted R Squared = ۰/۶۶۳)

مولفه ترس از ابراز وجود (Adjusted R Squared = ۰/۵۴۹)

مولفه فقدان اعتماد به نفس (Adjusted R Squared = ۰/۴۹۴)

مولفه واکنش‌های فیزیولوژیک (Adjusted R Squared = ۰/۶۹۹)

بدین ترتیب مشخص می‌گردد که ترکیب خطی چهار متغیر وابسته یعنی نمرات پس‌آزمون‌های مولفه‌های اضطراب امتحان، ترس از ابراز وجود، فقدان اعتماد به نفس و واکنش‌های فیزیولوژیک پس از تعدیل تفاوت‌های چهار متغیر هم پراش (پیش‌آزمون‌های اضطراب امتحان، ترس از ابراز وجود، فقدان اعتماد به نفس و واکنش‌های فیزیولوژیک) از متغیر مستقل (آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی) تاثیر پذیرفته است. هم‌چنین میزان آر اسکوار تصحیح شده، نشان می‌دهد که مدل توانسته حدود ۶۶/۳ درصد از تغییرات مولفه اضطراب امتحان، ۵۴/۹ درصد از تغییرات مولفه ترس از ابراز وجود، ۴۹/۴ درصد از تغییرات مولفه فقدان اعتماد به نفس و ۶۹/۹ درصد از تغییرات مولفه واکنش‌های فیزیولوژیک از اضطراب تحصیلی را تبیین نماید.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیان‌کننده‌ی آن است که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی تاثیر دارد. نتایج این فرضیه با یافته‌های (Cam, ۲۰۱۴)، (Christensen, ۲۰۱۲) و (Nije, ۲۰۱۰) همخوان می‌باشد. در واقع اضطراب تحصیلی نوعی اشتغال به خود می‌باشد که با خود کم‌انگاری و تردید درباره توانایی‌های فردی مشخص می‌شود و غالباً به ارزیابی شناختی منفی، عدم تمرکز حواس، واکنش فیزیولوژیک نامطلوب مثل بالا رفتن ضربان قلب، سردی انگشتان و افت فشار خون و افت تحصیلی فرد منجر می‌گردد. این اضطراب با رقابت دانش‌آموزان با همکلاسی‌هایشان و ارزشیابی منفی آنان نسبت به سایر همکلاسی‌ها،

خصوصاً آن‌هایی که توانایی بیشتری دارند، نحوه‌ی کار معلم، تکالیف، امتحان و سخت‌گیری‌های نامناسب، وضعیت درسی و نگرانی نسبت به آینده ارتباط دارد.

در این راستا می‌توان گفت که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی و یا حلقه‌ی کندوکاو فلسفی چهارچوبی را برای پرورش مهارت‌های مورد نیاز کودکان در مشارکت اجتماعی و تحقق مفاد فوق فراهم می‌کند. حلقه‌ی کندوکاو فلسفی، با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، ملهم از مکاتب تربیتی چندی از جمله انسان‌گرایی، عملگرایی و دیدگاه انتقادی است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: یادگیری مشارکتی، تسهیل‌گر بودن آموزگار، فعال بودن یادگیرنده در فرایند آموزشی، شیوه‌ی آموزشی طرح مسئله و کلاس درس به منزله مکانی برای تمرین آزادی و دموکراسی و شهروندی.

به عبارتی حلقه کندوکاو، قلب و رمز موفقیت برنامه فلسفه برای کودکان است. کندوکاو ذاتاً اکتشافی، اجتماعی و مشارکتی است و منجر به خود انتقادی و خود اصلاحی می‌شود. کودکان در فرایند کندوکاو جمعی به تدریج با مهارت‌های گفت‌وگو کردن آشنا می‌شوند و می‌آموزند که با احترام و توجه به یکدیگر گوش دهند، ایده‌هایشان را در کنار یکدیگر قرار دهند و آنها را کامل‌تر کنند، دیگری را به نقد بکشند تا برای عقاید و ایده‌های تأیید نشده و بی‌پشتوانه‌شان استدلال‌های منطقی فراهم کنند، تحمل دیدگاه‌های مخالف را داشته باشند و هنگامی که نظرشان با نقدی مواجه شد، ناراحت و عصبانی نشوند.

در واقع آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی به کودکان فرصت می‌دهد تا در بحث و روابط گروهی شرکت کنند. بودن در اجتماع و اظهار نظر کردن را بیاموزند، ایده‌ها را عملی کنند، یعنی عادت تفکر واکنشی، احترام به همسالان، همکاری با آنها، مصالحه جویی، خود اصلاحی و داوری خوب را کسب نمایند. کودکان پس از شرکت در اجتماع پژوهشی در ارتباطات اجتماعی ابراز عقیده می‌کنند و شروع به گفت‌وگو می‌کنند.

به همین دلیل است که ویگوتسکی نیز اهمیت گفت‌وگو و ارتباط متقابل میان همسالان حمایت می‌کند و بیان می‌دارد که این امر از طریق ارتباط با همسالان تجربه کسب می‌کند و روش افکار و تعاملات اجتماعی را درونی می‌کند و مفهوم بهتری از خود ادراک نموده و عزت نفس‌اش افزایش یافته و نهایتاً مهارت روابط اجتماعی برای تعاملات اجتماعی را استحکام بخشیده و منجر به کاهش اضطراب تحصیلی فرد می‌گردد.

در تبیین این یافته پژوهشی باید گفت اضطراب تحصیلی به عنوان یک حالت هیجانی نامطلوب با پریشانی و تشویش همراه است و تحت عوامل موقعیتی و خصیصه‌ای

شکل می‌گیرد و عوامل متعددی در تبیین این اضطراب نقش دارند. ولی می‌توان به عامل ترس از شکست و فقدان اعتماد به نفس به عنوان مهم‌ترین عوامل ایجاد کننده اضطراب تحصیلی اشاره کرد. در واقع آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی به کودکان فرصت می‌دهد تا در بحث و روابط گروهی شرکت کنند. بودن در اجتماع و اظهار نظر کردن را بیاموزند، ایده‌ها را عملی کنند، یعنی عادت تفکر واکنشی، احترام به همسالان، همکاری با آنها، مصالحه جویی، خود اصلاحی، داوری خوب و ... را کسب نمایند. کودکان پس از شرکت در اجتماع پژوهشی در ارتباطات اجتماعی ابراز عقیده می‌کنند و شروع به گفت‌گو می‌کنند.

یافته‌های فرضیه اول پژوهش، نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش ترس از ابراز وجود دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی تاثیر دارد. این نتیجه با یافته‌های (Yeazell, 2013) هم‌خوان می‌باشد. در تبیین تاثیر آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش ترس از ابراز وجود دانش‌آموزان می‌توان گفت که احتمالاً دانش‌آموزان دارای اضطراب اجتماعی بالا به دلیل ترس از طرد شدن و ترس از ارزیابی منفی نسبت به عملکرد خود از جانب دیگران حساس هستند و شاید این ترس آن‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی به گونه‌ای مضطرب و پریشان می‌کند که جرات اظهار نظر و عقیده را از دست می‌دهند و با توجه به این‌که مهارت ابراز وجود باعث می‌شود که فرد با عزت نفس زیاد و با نگاه واقع بینانه، کنترل بهتری بر اضطراب خود داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی می‌تواند ترس از ابراز وجود دانش‌آموزان را کاهش دهد.

در تبیین این یافته پژوهشی باید گفت اضطراب تحصیلی که به عنوان یک حالت هیجانی نامطلوب با پریشانی و تشویش همراه است و تحت عوامل موقعیتی و خصیصه‌ای شکل می‌گیرد و عوامل متعددی در تبیین این اضطراب نقش دارند. ولی می‌توان به عامل ترس از شکست و فقدان اعتماد به نفس به عنوان مهم‌ترین عوامل ایجاد کننده اضطراب تحصیلی اشاره کرد. به‌طور کلی رفتار جرات ورزانه با خود پنداشت مثبت، عزت نفس، تسلط، خودبستگی و اعتماد به نفس همبستگی دارد و رفتارهای غیر جرات مندانه بازدارنده و اجتنابی هستند و همبستگی بسیاری با ترس‌ها و اضطراب‌ها دارند.

یافته‌ی فرضیه دوم پژوهش، نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش اضطراب امتحان دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی تاثیر دارد،

این یافته با نتایج (Christensen, ۲۰۱۲) هم‌خوان می‌باشد که ایشان در تحقیقی نشان داد که اضطراب تحصیلی موجب اختلال در عملکرد تحصیلی، وقفه در یادگیری و تضعیف مهارت‌های مطالعه دانش‌آموزان می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت افرادی که اضطراب امتحان دارند، معمولاً از خودکارآمد پنداری پایین‌تری برخوردار هستند و از آنجایی که یکی از عناصر خودپنداشت، خودکارآمد پنداری است و خود پنداشت نیز سازه‌ای شناختی است که می‌تواند هم بر اضطراب عمومی و هم اضطراب امتحان در موضوع خاص تاثیر بگذارد. در این راستا آموزش فلسفه به کودکان یک رویکرد آموزش و یادگیری است که می‌تواند توانایی تفکر و تخصص علمی را افزایش دهد. همچنین این فعالیت می‌تواند علاقه، خودکارآمدی پنداری و انگیزه به یادگیری را افزایش دهد. در واقع، این فعالیت‌ها از طریق تمرکز بر تفکر، باعث ارتقای مهارت‌ها و یادگیری مؤثر در دانش‌آموزان می‌شود و منجر به نگرش مثبت دانش‌آموزان نسبت به موضوعات آموخته شده و در نتیجه کاهش اضطراب امتحان آنان می‌شود.

همین طوریافته فرضیه سوم پژوهش، بیانگر آن است که آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش فقدان اعتماد به نفس دانش‌آموزان تاثیر دارد. این نتیجه با یافته‌های (Pritchard, 2006)، میرزاپور (۱۳۹۶)، عابدینی (۱۳۹۵) و نوروزی (۱۳۸۵: ۴۶-۱۲) و محمدی نصرآباد و همکاران (۱۳۹۸) هم‌خوان می‌باشد. در تبیین این یافته پژوهشی می‌توان گفت که کودکی که دارای اعتماد به نفس است از توانایی خودآگاه برخوردار است و با بهره‌گیری از استعداد خود به موفقیت تحصیلی می‌رسد. اما دانش‌آموزی که از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است، خود را در انجام تکالیف اغلب ناتوان می‌بیند و یکی از عوامل کاهش اعتماد به نفس را شکست تحصیلی می‌پندارد. در این راستا آموزش فلسفه و تفکر فلسفی به کودکان موقعیتی را به دست خواهد داد تا کودکان ضمن درک بهتری که از مجهولات خود به دست می‌آورند در کشف پاسخ‌ها مشارکت فعال داشته و با درک لذت دانستن، اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند. فراهم نمودن چنین فرصتی با استفاده از آموزش مهارت استدلال که با بحث و گفت‌وگو همراه است، نه فقط در جهت درک عقاید دیگران بلکه برای کشف و ابداع عقاید و ایده‌ها و روشن کردن ارزش‌ها، بازنمایی و بحث خود اصلاح‌گری به منظور بالا بردن فهم و حل مشکلات آتی آنان مفید خواهد بود.

یافته فرضیه چهارم پژوهش نشان داد، آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش واکنش‌های فیزیولوژیک دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی نیز

تاثیر دارد. این نتایج با یافته‌های، سبزه آرای لنگرودی و همکاران (۱۳۹۳) همخوان می‌باشد که در پژوهش خود نشان دادند که، اضطراب تحصیلی را به عنوان یک صفت ویژه موقعیت، دو مؤلفه نگرانی و هیجان پذیری در نظر گرفته بودند، مؤلفه اول، نگرانی شناختی و خود اشتغال منفی با عملکرد تحصیلی، توانایی یا شایستگی می‌باشد و مؤلفه‌ی دوم هیجان پذیری که به برانگیختگی هیجانی و فیزیولوژیکی اشاره می‌کند. دانش‌آموزان مبتلا به اضطراب تحصیلی، تمایل دارند که موقعیت امتحان را به عنوان یک تهدید در نظر گرفته و در چنین موقعیت‌هایی، به حالت اضطراب واکنش نشان می‌دهند. در تبیین این یافته پژوهشی می‌توان گفت که پیامدهایی که اضطراب و واکنش‌های فیزیولوژیک برای فرد به دنبال دارد، بسیار زیاد است و حتی ممکن است سلامت روحی و روانی وی را دچار اختلال کند. در مدارس مشاهده شده است فراگیری که اضطراب تحصیلی بالایی دارند، به هنگام سؤال و پاسخ‌های درسی معلم خارج از بعد امتحان دچار دلهره‌های شدید و کمروبی می‌شوند. پاسخ‌دهی با صدای آرام آن‌ها با این تفکر که مبادا دیگران پاسخ آن‌ها را بشنوند و مورد تمسخر قرارگیرند، دال بر این مورد است. در واقع واکنش‌های فیزیولوژیک که یکی از مولفه‌های اضطراب تحصیلی است در موقعیت‌های اضطراب‌آور به سراغ دانش‌آموز می‌آید و به بازتاب‌های نامطلوب بدنی مانند لرزش زانو، عرق کردن دست‌ها، عرق کردن بدن، افزایش ضربان قلب، کوتاهی نفس، تنش عضلات، سرخ شدن یا گیج شدن، از دست دادن رشته افکار، ناراحتی گوارشی و صدای لرزان بی‌قراری اشاره دارد که برای کاهش آن، سیستم آموزشی به خصوص معلمان و خود دانش‌آموزان با هماهنگی یکدیگر می‌توانند نقش مؤثری در این رابطه داشته باشند. برای رسیدن به این مهم، محیط آموزشی و جو عاطفی حاکم بر آن باید دور از تنش‌های عاطفی و مشاجره باشد.

در مجموع بر اساس نتایج حاصل از پژوهش مشخص گردید که آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی در کاهش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان تاثیر دارد و در نتیجه، این گروه از دانش‌آموزان می‌توانند اعتماد به نفس و ابراز وجود را در خود پرورش داده و واکنش‌های فیزیولوژیکی ناشی از اضطراب تحصیلی و اضطراب امتحان را در خود کاهش دهند و اضطراب کمتر و سلامت روان بالاتری را تجربه نمایند، Wrane et al (2019). بنابراین، طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی در قالب آموزش فلسفه به کودکان، می‌تواند در ابعاد مختلف رشد تحصیلی به‌ویژه در کاهش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان،

بهبود مهارت ابراز وجود آنان، بهبود اعتماد به نفس، کاهش اضطراب امتحان و واکنش‌های فیزیولوژیکی تاثیر مثبت داشته باشد.

با توجه به این‌که برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه خود گزارشی استفاده شده است، لذا ممکن است در معرض سوگیری مطلوبیت اجتماعی قرار گیرد. نمونه آماری فقط شامل دانش‌آموزان دختر پایه ششم بوده است. لذا نتایج تحقیق ممکن است برای سایر پایه‌ها و یا پسران قابل تعمیم نباشد. یافته‌های پژوهش‌هایی از نوع تحقیق حاضر می‌تواند برای ترغیب معلمان و برنامه‌ریزی تحصیلی برای بهبود اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان از طریق به کارگیری روش‌هایی همچون آموزش فلسفه برای کودکان مؤثر واقع شود. از طرفی انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند به عنوان یک منبع و پیشینه پژوهش، اطلاعات مهمی درباره‌ی اضطراب تحصیلی فراگیران برای محققان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در برداشته باشد. لذا، پیشنهاد می‌شود، با توجه به نتیجه‌ی فرضیه اصلی پژوهش، که بیانگر بررسی تأثیر آموزش برنامه فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد، دوره آموزشی برای معلمان و مربیان آموزشی جهت آشنایی با برنامه فلسفه به کودکان و نقش مؤثر آن در کاهش اضطراب تحصیلی دانش‌آموزان در نظر گرفته شود، و با توجه به نتیجه‌ی فرضیه سوم پژوهش، که بیانگر بررسی تأثیر آموزش برنامه فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر کاهش اعتماد به نفس دانش‌آموزان می‌باشد، نشست‌هایی برای خانواده در جهت آشنایی با برنامه فلسفه به کودکان در جهت ترغیب دانش‌آموزان به شرکت در این برنامه‌ها برای افزایش مهارت ابراز وجود، اعتماد به نفس و کاهش اضطراب امتحان برگزار گردد. با توجه به اینکه نمونه‌ی آماری پژوهش حاضر فقط شامل دانش‌آموزان دختر پایه ششم بوده لذا نتایج تحقیق ممکن است برای سایر پایه‌ها و یا پسران قابل تعمیم نباشد.

کتاب‌نامه

- امیددره زرشکی پور؛ فلاح، محمدحسین؛ و سعید منش، محسن (۱۳۹۸). «طراحی داستان‌هایی برای ایجاد گسلش شناختی در برنامه‌ی فلسفه برای کودکان و اثربخشی علائم اختلال وسواس فکری - جبری کودکان دارای نشانه‌های OCD دوره‌ی ابتدایی شهرستان یزد»، فصلنامه علمی - پژوهشی تفکر و کودک، س ۱۰، ش ۲.
- رحیمی، سلام؛ واحدی، شهرام و ایمانزاده، علی (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش «فلسفه برای کودکان» بر تاب‌آوری دانش‌آموزان ابتدایی». فصلنامه تفکر و کودک، س ۱۰، ش ۲.

اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش ... (الناز مردآزاده‌بی و دیگران) ۲۵۳

رشتچی، مژگان (۱۳۸۹). «بررسی نظریه ویگوتسکی از دیدگاه روان‌شناسی و ارتباط آن با مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان». فصلنامه تفکر و کودک، س ۱، ش ۲.

رهدار، انسیه (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان در خودکارآمدی، خوش بینی، شادی و تفکر انتقادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سیستان و بلوچستان: گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

سبزه آرای لنگرودی، میلاد؛ محمدی، مصطفی؛ مه‌ری، یداله و طالعی، علی (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های سلامت روانی و اضطراب تحصیلی در دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان و عادی». فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی؛ ایران، س ۵، ش ۳.

شاه محمدی، نیره (۱۳۹۹). «بررسی اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه ششم»، فصلنامه علمی - پژوهشی تفکر و کودک، س ۱۱، ش ۱.

عابدینی، مرتضی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر اعتماد به نفس و تفکر انتقادی دانش‌آموزان پسر دوره اول مقطع متوسطه منطقه ۶ تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

محمدی نصرآباد، محدثه؛ علوی لنگرودی، سید کاظم؛ زندوانیان، احمد و استبرقی، مهدیه (۱۳۹۸). «اثربخشی آموزش ارزش‌های اخلاقی (از طریق قصه‌گویی و پویانمایی) بر رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی»، فصلنامه تفکر و کودک، س ۱۰، ش ۲.

میرباقری، شکوفه؛ نوشادی، ناصر و نیکدل، فریبرز (۱۳۹۸). «بررسی تأثیر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر نظریه‌ی ذهن و باورهای ماکیاالیستی در دوره‌ی ابتدایی». فصلنامه تفکر و کودک، س ۱۰، ش ۱. میرزاپور، سعادت اله (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش فلسفه (آموزش روش فکر کردن) به نوجوانان بر تفکر انتقادی و اعتماد به نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پسر متوسطه اول ناحیه یک شهرکرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور اصفهان.

نوروزی، رضا و درخشنده، نگین (۱۳۹۰). «بررسی اثرات کار فلسفی با کودکان از دیدگاه دانش‌آموزان مدارس ابتدایی شهر اصفهان». فصلنامه نوآوری‌های آموزش، س ۳، ش ۹.

BintiIsmail, Salma (2020). "Matthew Lipmans Pragmatism and the Relevance of Philosophy for Children (p4c) to Children's Education in Malaysia", Journal of Islamic Discourses, vol. 3, no.1, 167-188.

Cam, Ph (2014). "Philosophy for Children", Journal Of Educational Philosophy and Theory, Vol. 4, No. 6, 1203-1211.

Cassidy, C & Christie, D (2013). "Philosophy for Children, Talking, Thinking and learning Together", Journal Early Child Development and Care, Vol. 183, No. 5, 1072-1083.

Christensen, H (2012). "Efficacy and Effectiveness of School - Based Prevention and Early Intervention Programs for Anxiety", Clin Psychol Rev, vol. 29, no. 3, 208-215.

- Demozzi, Silvia & Ilardo. Marta. (2020). Educational Deontology in the Community of Philosophical Inquiry, *Childhood and Philosophy*, vol.16, no. 36, 1-16.
- Dobson, S (2016). "Relationship Between Academic Anxiety, Student Achievement and Self-concept", *Learning and Individuals Differences*, vol. 22,no.7, 8-13.
- Fitri,Neo & Firman,NF (2020). "TheRelationshipof Academic Anxiety with Self Efficacy", *Journal of Neo Konselin* , vol. 2, no. 3, 1-7.
- Gathey, Jane (2020). "Philosophy for Children and the Extrinsic Value of academic philosophy", *Metaphilosophy*, vol. 51, no. 4, 549-563.
- Junus, Kasiyah & Heru, Suhartanto (2019). "The Community of Inquiry Model Training Using the Cognitive Apprenticeship Approach to Improve Students Learning Strategy in the Asynchronius Discussion Form", *Journal of Educators Online*, vol. 6,no. 3, 1-17.
- Lippman, H (2010). "Padilla and Beyond: The Future of the Defense Function", *Fordham Urban Law Journal*, vol. 39, no. 1, 29.
- Morosanova, V. I., Fomina, T. G (2017). "Self-regulation as a Mediator in the Relationship Between Anxiety and Academic Examination Performance. *Procedia*", *Social and Behavioral Sciences*, Vol. 23, No. 7, 1066 – 1070.
- Naji, Saeed (2010)."Philosophical Exploration for Children and Adolescents Conversation with New Revolutionary Leaders in Education", *Institute of Humanities and Cultural Studies*. Vol. 4, no. 2, 151-173.
- Nowruzi, Reza & Derakhshandeh, Negin (2011). " Investigating the Effects of Philosophical Work with Children from the Perspective of Elementary School Students in Isfahan", *Journal of Educational Innovation*, vol. 3, no. 9, 146-123.
- Ofirep, N.D (2012). "Philosophy for Children", *Quality Education in Africa*, Vol. 1, No. 26, 26-40.
- Pritchard, M (2006). "Philosophyfor Children", *standforduniversity*. Vol. 6, no. 2, 16-29.
- Retyunskik, Larisa (2020)."Teaching Philosophy and Doing", *Jornal of Philosophy in the Space of Play Analytic Teaching and Philosophical Praxis*,vol. 40, no. 1, 38-47.
- Romano, Luciano., Tang, xin., Hietajärvi, Laur., Salmela-Ar, Katariina., Fiorilli, Caterina (2020). "Students' Trait Emotional Intelligence and Perceived Teacher Emotional Support in Preventing Burnout: The Moderating Role of Academic Anxiety", *Intrenational Journal of Envirnmental Research and Public Health*, vol. 17, no. 13, 1-15.
- Shepherd, Dean, A., Sattari,Rose & Patzelt, Holger (2020). "Asocial Model of Opportunity Development Building and Engaging Communities of Inquiry", *Journal of Business Venturing*, Nol. 5, No. 9, 1-59.
- Topping, K.J (2012). 'Philosophy for Children: A Systematic revie", *Research Papers in Education*. Nol. 19, no. 3, 365- 378.
- Wrarne, Travis A., Lucien, Addie., Teimmer., Emily M., Logan, Jodie A & Rushby, JacqelineA (2019)."Anxiety Sensitivity Moderates The Subjective Experience but not the Physiological Response to Psychosocial Stress", *International Journal of Psychophysiology*, Vol. 141, no. 5, 76-83.

اثر بخشی آموزش فلسفه به کودکان به روش ... (الناز مردآزادبهی و دیگران) ۲۵۵

Yeazell, Mary (2013). "Improving Reading Comprehension Through Philosophy for Children", Journal reading psychology, Vol. 3, No. 3, 239-246.

Zhang, j (2020). "A longitudinal Study of Pekrun's Control-Value Theory and the Internal/External Frame of Reference Model in Predicting Academic Anxiety", Educational Psychology, Nol. 6, No. 2, 21-28.

Zulkifli, Hafizhah & Hashim, Rosnani (2020). " Philosophy for Children (P4C) in Improving Critical Thinking in a Secondary Moral Education Class", International Journal of Learning, Teaching and Educational Research. Vol. 19, nol. 2, 22-45.